

ایشان نوشته شده، همراه با زندگینامه مختصر و کتابشناسی آثارشان کاری ست سودمند که می تواند مرجعی برای شعر معاصر ایران باشد. خواننده ای که چنین کتابی را در دسترس داشته باشد سالمترین شناخت و داوری را درباره شعر صد ساله معاصر ایران خواهد داشت؛ اما تاریخ تحلیلی شعر نو بیشتر گزارش آشفته احوال و آثار جماعتی از مدعیان شعر و شاعری ست که در تدوین آن تنها گروهی از روزنامه نویسان و شاعران ناکام مشارکت داشته اند.

دانشگاه مطالعات خارجی توکیو، ژاپن

۱۲ تیر ۱۳۷۸

### حشمت مؤید

پادیاوند، پژوهشنامه یهود ایران

به کوشش امنون نتصر

جلد دوم، انتشارات مزدا، ۱۹۹۷

۴۲۴ ص فارسی + ۲۹۰ ص انگلیسی، بها (؟)

جلد دوم پادیاوند، پژوهشنامه یهود ایران، مدتی ست که با کاغذ و چاپ عالی و جلد محکم و حجم کلان (جمعاً ۷۱۴ صفحه) به طبع رسیده و در پشته کتابهای «منتظر البررسی» زینت افزای میز ناچیز این بنده گشته است. هر چند سردبیر و نویسنده اکثر مقالات کتاب که همت و کوشش قابل تقدیرش چنین سالنامه آبرومندی را بنیان نهاده، لطفش شامل است و می داند که در مجله های دانشگاهی به ندرت نقد کتابی کمتر از ۲-۳ سال، بلکه غالباً چهار سال و بیشتر فرصت می طلبد، باز حضور کتابی چنین چشمگیر و «چاق و چله» به زبان حال التماس دعا دارد که زودتر به کارش رسیدگی کرده مرخصش کنم. این است که اگر از سر ناچاری باید لای مطلب را قدری درز گرفته به اختصار پردازم و از حلاجی بند بند گفتارها - بیخشید، نوشتارها - و گزارشها بگذرم، حتماً بر من نخواهند گرفت. و نیز اگر جسارت ورزیده به انتقادی خیرخواهانه اکتفا کنم و خیلی به به و آفرین نگویم ایشان می دانند با اتکاء به این حکمت خالده است که مشک آن است که...

همت آقای پرفسور نتصر را باید ستود که بیشتر مطالب این کتاب سمین از نوشته های ثمین و چکیده های سرانگشت نازنین خود ایشان است که منبع زاینده نوشته ها را «آرشیو سردبیر» می نامند و گمان نمی کنم در اشتباه باشم که منظور از «سردبیر» خود آقای

پرفسور نتصرند ولو آن که در موارد گوناگون، از جمله در مقدمه که به امضای سردبیر است، چندین بار از «پرفسور امنون نتصر» به عنوان سوم شخص یاد شده است.

باری افتتاح کتاب بعد از مقدمات با مقاله استاد نتصر یعنی بخش دوم «سیری در تاریخ یهود ایران» است که در آن «نهضتها و روشهای دینی، فکری و نجات یابی» جامعه یهود ایران را به نحوی عالمانه با استفاده از منابع چندین زبان حلاجی کرده و پاره ای از زوایای تاریک جنبشهای فکری یهودیان ایران در سده های اولیه اسلام را روشن ساخته اند. بحث درباره نهضت ابوعیسی اصفهانی و آراء او در زمان خلافت عبدالملک بن مروان اموی و پیامدهای آن، و عقاید حیوی بلخی و پایه گذاران فرقه یهودی قرائی، دانیال بن مِشه قومسی دامغانی و بنیامین نهاوندی، مطالب عمده این مقاله است که با تفصیل و دقت شایسته و ارجاع به کتب و مقالات فراوان شرح داده شده است (ص ۱-۶۳).

مقاله دوم را درباره «عمرانی، شاعر یهود ایران» دکتر داوید یروشلمی، استادیار ایران شناسی دانشگاه تل آویون نوشته است. از دکتر یروشلمی کتاب مستقل «عمرانی و گنج نامه» او را به زبان انگلیسی و با نقل اشعار فارسی عمرانی به خط عبری سابقاً دیده بودیم (رک. ایران شناسی، سال هشتم، ۸۲۰-۸۲۴). در این مقاله، شاعر مزبور که از ۸۵۸ تا ۹۴۳ هجری قمری در شهرهای اصفهان و کاشان می زیسته است به خط و زبان فارسی معرفی شده است (ص ۶۵-۱۱۰).

مقاله سوم «تصاویر انبیای اسرائیل در نقاشیهای اسلامی» را دکتر راحل میلشتاین استادیار هنرهای اسلامی در دانشگاه عبری اورشلیم نوشته است (ص ۱۱۱-۱۳۸). موضوع مقاله چند حکایت از قصص انبیاست که از کتاب عهد عتیق و روایات یهود وارد قرآن شده و در تواریخ اسلام به عربی و فارسی نفوذ کرده، و در نسخه های خطی پاره ای از این کتابها مصور گشته است. از آن جمله است داستانهای آدم و حوا، ابراهیم و آتش نمرود، یوسف و زلیخا، و سلیمان و خاتم او. در پایان مقاله ۱۱ تصویر به چاپ رسیده که کیفیت هنری آنها یا در اصل ضعیف است یا در چاپ بد از آب درآمده است. شکل ۵ که بنا بر توضیح مؤلف یوسف را در زندان نشان می دهد، سخت زشت و ناشایسته است مخصوصاً به چشم کسانی که مینیاتورهای زیبای دو عصر تیموری و صفوی را می شناسند. شکل ۷ که تصویر صحنه تبدیل آتش به گلستان است تماماً به رنگی آمیخته از سبز و آبی، یعنی نه سبز و نه آبی، ست حتی شعله آتش و هاله نبوت ابراهیم و بال فرشته و در و دیوار و پنجره تماماً به همان رنگ است. کتیبه این مینیاتور ترکی است. دکتر میلشتاین تاریخ و مأخذ مینیاتورها را قید کرده است.

مقاله بعد به قلم استاد نتصر به عنوان «گوشه ای از ماجرای فرزندان تهران» (ص

۱۳۹-۱۸۲) دربارهٔ ۷۱۱ کودک و نوجوان یهودی لهستانی ست که پدران و مادرانشان را آلمانی‌ها یا روس‌ها در آغاز جنگ دوم جهانی پس از حملهٔ آن دو غول خونخوار به لهستان کشته‌اند و این بچه‌های بیگناه، به شرحی که در مقاله آمده است، به وضعی سخت غم‌انگیز و جگر خراش به طهران می‌رسند و پس از چندین ماه به دنبال کوششها و از خودگذشتگیهای چند فرد انسان دوست و سازمانهای نجات اسرائیل در آغاز ژانویه ۱۹۴۳ از بندر شاهپور با کشتی راهی فلسطین می‌گردند. ماجرای غم‌انگیز این کودکان تا به حال در چند کتاب و مقاله نوشته شده است، از جمله به فارسی در جلد دوم کتاب «یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر» به قلم آوی داویدی، زیر عنوان «بچه‌های تهران» (رک، ایران شناسی سال دهم، ص ۸۳۷-۸۴۵). میان این دو مقاله اختلافاتی در جزئیات هست. دکتر تنصیر در مقالهٔ خود وضع این کودکان از هر نظر (گرسنگی، بیماری، بی‌کسی، بی‌لباسی، وضع روحی...) بسیار مؤثر نوشته شده و سرنوشت آنها در سالهای بعد در اسرائیل نیز بیان شده است. علاوه بر این فهرست نامهای آنها با ذکر سن هر کدام در همان سال پرملا در آخر مقاله آمده است. این که عنوان مقاله را «فرزندان تهران» گذاشته‌اند، محتاج به تجدید نظر است و به گمان بنده باید از همان اصطلاح «بچه‌های تهران» استفاده کنند. واژه «فرزند» پیوند نسبی خانوادگی را می‌رساند که این بچه‌های لهستانی با مردم تهران نداشته‌اند. باید افزود که حتی به اطفالی هم که از خانواده‌های ایرانی و زادهٔ تهران هستند نمی‌گوییم «فرزندان تهران»، بلکه می‌گوییم بچه‌های پامنار، بچه‌های جنوب شهر، نه فرزندان پامنار...

«گزارشات آلیانس» را سردبیر پادیاوند با استفاده از آمار مدارس یهودی آلیانس در چندین شهر ایران، به اضافهٔ اسناد دیگر راجع به اغتشاشات ضد یهودی سال ۱۹۲۲ در تهران، وضع یهودیان شیراز و اصفهان در ۱۹۳۵، و «یهودان از دین برگشته و مسألهٔ وراثت در ۱۹۲۵» نوشته است (ص ۱۷۹-۲۰۱). بنا بر این تحقیق شمار شاگردان مدارس آلیانس در سه شهر اصفهان و طهران و همدان در ۱۹۲۲ جمعاً ۳۰۶۴ تن بوده است که از آن جمله ۵۸۹ پسر و ۸۴۷ دختر در همدان درس می‌خوانده‌اند. یک سال بعد این رقم به ۲۵۰۰ تقلیل یافته است. مثلاً در همان همدان تعداد پسران به ۵۴۶ رسیده که عادی ست، ولی تعداد دختران یک باره به ۳۱۱ سقوط کرده یعنی به کمتر از ۳۷ درصد چند ماه پیشتر کاهش یافته است. بدیهی ست که این جا اشتباهی رخ داده، یعنی ظاهراً رقم ۸۴۷ برای دختران در ۱۹۲۲ درست نیست. دلیلی نداده‌اند که چرا در بهار ۱۹۳۳، ۸۴۷ دختر به مدرسه می‌رفته‌اند و سه ماه بعد ۵۳۶ نفرشان یکبارہ دست از تحصیل کشیده‌اند. جالب توجه است

که تعداد شاگردان هر سال افزایش یافته و در ۳۶-۱۹۳۵ به ۵۷۳۰ رسیده بوده، اما در ۳۹-۱۹۳۸ به رقم ۳۹۴۳ تقلیل یافته است. آیا حمایت دولت رضاشاه از فرهنگ ملی و تأسیس دبستانها و دبیرستانهای بسیار باعث این تحول گشته است؟

نوشته بعد گزیده ای ست از کتاب وقایع اتفاقیه - که جاودان یاد سعیدی سیرجانی در ۱۹۸۳ انتشار داد - شامل حوادث ناگوار و تجاوزها و اهانتها و انواع پیشامدهای دیگر که در سالهای ۱۸۷۶ تا ۱۹۰۴ برای یهودیان شیراز رخ داده و خفیه نویس انگلیسی به سفارت متبوع خود در طهران گزارش داده است (ص ۲۰۳-۲۲۷).

«خاطرات سفر شیراز» فصلی ست از کتاب کنفینو در شرح مسافرتش به شیراز در ۱۹۰۳ که به خواهش کمیته مرکزی آلیانس انجام داده است (ص ۲۲۹-۲۵۱). کنفینو احتمالاً از یهودیان بلغار بوده که همه عمر را در خدمت آلیانس در کشورهای مختلف گذرانده، از جمله تأسیس و ریاست مدارس آلیانس در اصفهان در ۱۹۰۱ و در شیراز در ۱۹۰۳ برعهده او بوده است. در این گزارش خواندنی که دکتر نتصر آن را از کتاب آلبرت کنفینو (Albert Confino: *L'Action de l'Alliance Israelite en Perse*. Algerie 1946) ترجمه کرده است، برداشتهای درست و نادرست درباره زندگی جامعه یهودان شیراز در اوائل قرن بیستم درهم آمیخته است. بر طبق گزارش وی در ۱۹۰۳ در شیراز ۹۰ تن یهودی شراب فروش، ۴۰ تن پيله ور، ۱۰۳ تن زرگر، ۶۰ نفر نوازنده و مطرب، ۱۵ نفر قصاب، و ۷ نفر حکیم یا پزشک بوده اند (ص ۲۲۴). مترجم در زیرنویس شماره ۱۸ ص ۲۴۳ می نویسد که رمان نویس معروف اسرائیلی، ابراهام کهن میرزا حی عمیصور (۱۸۹۱-۱۹۶۹) از اهالی نویندگان بوده که دهی ست در نزدیکی شیراز، و در ۱۹۱۱ به فلسطین مهاجرت کرده است. مطلب بعد نامه یکی از یهودیان زرقان است که در ۱۹۰۵ به ثروتمند مشهور ادموند روچیلد نوشته و تقاضای کمک کرده است (ص ۲۵۳-۲۵۸).

نوشته بعدی مربوط است به «یهودیان شیراز در ۱۹۱۰ از خاطرات بصیرت و اسناد دیگر»، بر اساس مصاحبه سردبیر پادیاوند با آقای موسی بصیرت در لوس انجلس و شامل خاطرات برادر وی، یوسف بصیرت. در این نوشته هم مانند بسیاری از گزارشها و مقالات دیگر هر دو جلد پادیاوند موضوع عمده شرح ستمگری و بی مهربی مسلمانان به هموطنان یهودی و بی عدالتی مراجع حکومتی در منع جنایات و رسیدگی به شکایات دادخواهان است (ص ۲۵۹-۲۸۰).

«سفیر بدون عنوان» ترجمه بخشی از کتاب خاطرات دکتر مژه یشای (Yishai) دومین نماینده آژانس یهود در ایران است. دکتر یشای مدت ده ماه (ژوئیه ۱۹۴۳ - مه ۱۹۴۴) برای

رسیدگی به وضع آوارگان لهستانی در طهران گذرانده است. کتاب خاطرات او به عبری در ۱۹۵۰ چاپ شده است. وی سفری به شیراز رفته و شمه ای از مشاهدات خود را در این کتاب به قلم آورده است (ص ۲۸۱-۳۰۴).

در بخش «رویدادهای سال ۱۹۷۹» سردبیر پادیاوند خبرها و گزارش‌هایی را از روزنامه‌ها و مآخذ دیگر به فارسی و عبری، درباره وضع یهودیان ایران در نخستین سال جمهوری اسلامی فراهم آورده است (ص ۳۱۵-۳۴۴). این گزارشها مانند بسیاری از منابع دیگر گویای این واقعیت است که در آغاز امر کسی نمی دانست حکومت جدید و شخص آیه الله خمینی با اقلیت‌های مذهبی چه رفتاری خواهند کرد. عده ای از همان ابتدای شورشها در ۱۹۷۸ کوله بار را بسته و پیش از وقوع واقعه در رفتند. گروهی دیگر در سال اول و فرصت‌های موجود آن ایام جان و مال خود را به در بردند. گروهی نیز ماندند و به دام صیاد افتادند، عیناً حکایت صیاد و ماهیان کیله و دمنه.

آقای دکتر نتصر زیر عنوان «یادی از مشاهیر یهود ایران» شرح حال و صفات روحانی و فهرست آثار پرفسور عزرا صیون ملمد (Melammed) را آورده اند که در ۱۹۰۳ در شیراز متولد شده، در ۱۹۰۷ با مادرش به سرزمین اسرائیل (یعنی فلسطین آن ایام) مهاجرت کرده، درس خوانده، به مقام استادی رسیده، در ۱۹۸۷ «بالاترین جایزه را به نام جایزه اسرائیل» دریافت داشته، و در ۱۹۹۴ در گذشته است. رشته تحقیق و تدریس او «دروس یهودیت» بوده است. مقاله دکتر نتصر با این عبارت شروع می شود: «روز ۷ مارس ۱۹۹۴ دنیای دانش یکی از پژوهشگران گرانمایه خود را از دست داد. در این سال انسانی والا که نظیر او در دنیای بشریت کمتر یافت می شود جهان ما را ترک گفت» (ص ۳۴۵-۳۶۴).

آخرین بخش فارسی کتاب ادامه مقاله خانم ناهید پیرنظر است در معرفی کتاب «زن و شریعت یهود» اثر خانم راحل بیاله (Rachel Biale) که قسمت اول آن در جلد یکم پادیاوند منتشر گشت. موضوع این بخش مسأله «روابط جنسی خارج از محدوده ازدواج» است (ص ۳۶۵-۳۸۹).

بخش فارسی و انگلیسی کتاب هر دو در این جا تمام می شود. در نیمه انگلیسی همه گفتارها و گزارشهای بخش فارسی، بعضی تماماً بعضی با اندکی تلخیص تکرار شده است.

\*\*\*

در این کتاب عرصه انتقاد وسیع است و این البته طبیعی است که مجموعه ای با این حجم و مواد و موضوعاتی که به دلیل ارتباط با مسائل و مباحث یک سنت غیر اسلامی در زبان فارسی پرسابقه نیست گاهی لغزشهایی دیده می شود. انتقادهای ذیل در قالبی کلی، و

صرفاً بدین نیت خیر که سردبیر هوشمند کتاب در مجلدات بعدی در اصلاح آن بکوشند، تقدیم می گردد.

۱- با وجود توضیحی که دکتر تنصر در ص بیست و یک داده اند، بنده ابداً قانع نشدم و نمی دانم چرا باید یک مجموعه مقالات به دوزبان فارسی و انگلیسی - ترجمه های انگلیسی گاهی اندکی کوتاه تر - در یک کتاب چاپ بشود که در نتیجه قیمت کتاب شاید دو برابر می شود. بهتر نیست که این دو قسمت به صورت دو کتاب کم حجم تر جدا از یکدیگر چاپ شود؟

۲- جمع آوری و تدوین مندرجات این کتاب، به استثنای دو مقاله یروشلمی و میلشتاین، تماماً نوشته سردبیر یا از آرشیو سردبیر یا ترجمه سردبیر است. البته دانش و پرکاری دکتر تنصر شایان تحسین است، ولی آیا در میان یهودیان ایرانی اشخاص دیگری که به کتابی ۷۰۰ صفحه ای مددی بدهند، چیزی بنویسند یا ترجمه کنند، بر تنوع سبک و تنوع مطالب و تنوع دید تاریخی یهودیان ایرانی بیفزایند وجود ندارد؟ این یک خطی و کاملاً یک جانبه بودن نه شرط تحقیق است، نه صلاح جامعه ای پویا که هم باید در تاریخ و آداب و عادات و رویدادهای گذشته پژوهش کند و هم در تفاهم با دیگران و جلب یاری و همدلی و نیز استفاده از استعداد ذهن و قلم آنان بکوشد. تاریخ یهودیان ایران که تماماً حکایت جور و آزار کشیدن و سوختن و ساختن نبوده است. شادی و عروسی و عشق و میخواری و کامیابی و سرود و شعر و آواز و افسانه و داد و ستدهای بسیار محبت آمیز با دیگر هموطنان نیز بوده است.

۳- از نقطه نظر زبان و سبک نگارش فارسی، این جلد پادیاوند متأسفانه ابداً رضایت بخش نیست. سبک نوشته ها دلچسب و شیرین و شیوا که نیست، هیچ، از لحاظ دستور زبان و درستی واژه ها و اصطلاحات و جمله بندیها غالباً آشفته است، و همین هم که هست بی غلط چاپ نشده است. به عبارت دیگر، کتاب ظاهراً به سرعت تدوین شده و بدون دقت و بدون غلط گیری یا به اصطلاح ویراستاری به چاپ سپرده شده است. این احساس بنده است و اگر در اشتباه هستم و کتاب ویراستاری شده است، باید پرسید نسخه اصل چه معجونی بوده که تازه بعد از اصلاح و تهذیب هنوز این اندازه معیوب است.

چند نمونه را که مشتی ست از خروار ذیلاً نقل می کنم:

غلط درست

ص ۴/ سطر ۳: با وجودی که... مع هذا باید گفت با وجودی که... باید گفت  
زرکوب زرین کوب

شیعیان دوازده امامی	دوازده امامیان شیعه	۱۰/۱۰
منجی	ناجی	۱۳/۱۲ (و بسیار موارد دیگر):
متأثر	مؤثر	۴/۲۸ (نیز ۱۸/۴۱):
باید در ایران بوده باشد	... وی لا اقل تا سال ۸۷۵/۲۶۲	۱۳/۴۵
	می بایست در ایران میبوده باشد	
... (دهم میلادی)	قرن چهارم هجری (دوازدهم میلادی)	۹/۵۸
هر چند، با وجود آن که	در جائیکه (ترجمهٔ whereas)	۷/۷۲
می گشادم (؟)*	می گشودم	۶/۸۰
هست	است	۱۹/۸۷
به نیکوئی	بنکوئی	۱۰/۸۸
بناش	بنامش	۱۳/۹۷
بخت	تخت	۱۲/۸۸
باغیست	باقیست	۲۳/۱۰۷
الثعالبی	الثعلبی	۱۷/۱۱۲
نبرد کیهانی	نبرد کهکشانی!	۷/۱۱۴
در آنجا به گروه... می پیوندند	در آنجا با گروه... می پیوندند	۱۰-۸/۱۴۶
بندر پهلوئی (؟)	بندر په	۱۳/۱۴۶
کارخانهٔ قند	کارخانهٔ شکر علوم انسانی و مطالعات فرهنگی	۵/۲۸۶
... سر جایش خشک می شود	آدم از این وضع روی پایش میخ می شود	۱۴/۳۰۰

این مقدار - تأکید می کنم - فقط نمونه ای از اشتباهات است. غلطهای چاپی هم فراوان است. نمی دانم در ترجمهٔ مقالات از فارسی به انگلیسی چه مقدار غلط ناشی از ندانستن زبان اول یا دوم می شود پیدا کرد. یکی دو بند از مقالهٔ خانم میلشتاین را، که ظاهراً در اصل به انگلیسی نوشته شده و سپس خود او یا دیگری آن را به فارسی ترجمه کرده است، با یکدیگر سنجیدم. پیداست که قلمی که فارسی مقاله را نوشته، خیلی ناشی بوده است. اگر در نوشته ای علمی عبارات نامفهوم و مغلوط باشد آن نوشته ابداً اعتبار علمی ندارد. شما خودتان ملاحظه کنید آیا در کتابها و مقالات انگلیسی می شود مثلاً به جای his

\* چند غلط بعدی را چون در متن شعر است نقل کرده ام.

نوشت her؟ یا I says به جای I say؟ یا You must went به جای You must go؟ این نمونه‌ها را بنده شخصاً جعل می‌کنم که نشان بدهم در زبانهای غربی چنین خطاهای دستوری، اگر غلط چاپی نباشد، مطلقاً محال اندر محال است. چرا در زبان فارسی نباید اندکی بیشتر دقت کنیم. چرا باید cosmic را کهکشانی ترجمه کنیم؟ چرا باید در بیش از چهارصد صفحه یک بار «علاقه مند» نویسیم و غلط «علاقمند» را پی در پی تکرار کنیم؟ آقای دکتر یروشلمی استاد یار فارسی هستند و با اصراری زیاد شعرِ عمرانی را می‌خواهند با شاهنامه‌فردوسی بسنجند. آیا نباید متوقع بود که ایشان چند صفحه فارسی را شسته رفته بنویسند و ابیات منقول از عمرانی را درست بخوانند؟ غرضم ابدأ ابدأ اسائه ادب به احدی نیست و این سفارش را هم صرفاً با حسن نیت می‌نویسم و اطمینان دارم که استاد تتصر نیز آن را با حسن قبول تلقی خواهند فرمود.

بخش زبانها و تمدنهای خاور نزدیک، دانشگاه شیکاگو

